

Research Article

***The principles of the right to terminate a contract based on the principles
of the right of rescission in Imamiyyah jurisprudence***

Peymaneh Eslami¹, Naser Masoudi², Mokhtar Neam³

Received: 2023/07/24

Accepted: 2023/09/19

Abstract

The Principles of International Commercial Contracts, which were compiled and published by the Unidroit Institute for the Unity of Private Law, although they are not binding on countries, traders, and international trade activists, have in practice attracted the attention of lawyers and legislators of the country, traders, and international trade law activists. One of the institutions considered in the Principles of International Commercial Contracts, which is inspired by Western law, is the right to terminate the contract, which is recognized in Article 7 of the Principles of International Commercial Contracts. This right has not been independently recognized in Iranian law, and neither party can, based on the breach of contract by the other party; even if the breach of contract is an example of a fundamental breach, consider the contract terminated and refuse to fulfill its contractual obligations, but some examples of the right to terminate the contract in Iranian law can be observed and traced in the midst of legal regulations and laws. On this basis, in this article, the principles of the right to terminate the contract based on the principles of the right to terminate in Imami jurisprudence have been examined.

Keywords: *Termination of contract, principles of contracts, fundamental breach of contract, termination, Imami jurisprudence.*

¹ - PhD student in Private Law, Department of Law, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

² - Assistant Professor, Department of Private Law, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. (corresponding author) masoudi.naser@yahoo.com

³ - Assistant Professor, Department of Private Law, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

مقاله پژوهشی

**مبانی حق خاتمه دادن به قرارداد بر اساس مبانی حق فسخ در فقه امامیه
بیمانه اسلامی^۴، ناصر مسعودی^۵، مختار نعم^۶**

چکیده

اصول قراردادهای تجاری بین المللی که به وسیله موسسه وحدت حقوق خصوصی unidroit تدوین و منتشر شده است هرچند که برای کشورها و تجار و فعالان تجارت بین الملل الزام آور نیست، اما در عمل مورد توجه حقوقدانان و قانونگذاران کشور و تجار و فعالان حقوق تجارت بین الملل قرار گرفته است. یکی از نهادهای مورد توجه در اصول قراردادهای تجاری بین المللی که با الهام از حقوق غرب پیش بینی شده است، حق خاتمه دادن به قرارداد است که در ماده 7 اصول قراردادهای تجاری بین المللی به رسمیت شناخته شده است. این حق در حقوق ایران مستقلاً به رسمیت شناخته نشده است و هیچ یک از طرفین نمی تواند به استناد نقض قرارداد از سوی طرف مقابل؛ حتی اگر نقض قرارداد از مصادیق نقض اساسی باشد، قرارداد را خاتمه یافته تلقی و از انجام تعهدات قراردادی خود امتناع ورزد، اما برخی از مصادیق حق خاتمه دادن به قرارداد در حقوق ایران در لایه مقررات و قوانین حقوقی قابل مشاهده و رهگیری است. بر این مبنا در این مقاله، مبانی حق خاتمه دادن به قرارداد بر اساس مبانی حق فسخ در فقه امامیه مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: خاتمه دادن به قرارداد، اصول قراردادهای، نقض اساسی قرارداد، فسخ، فقه امامیه.

⁴ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
⁵ استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)
masoudi.naser@yahoo.com
⁶ استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

مهمترین دلیل تشکیل قرارداد برای طرفین هر معامله‌ای، رسیدن و دست یافتن به موضوع آن است، از این رو، وجود موضوع به عنوان یکی از عناصر اساسی تشکیل قرارداد در حقوق مدنی و حقوق تعهدات تمام کشورها مطرح گردیده است. در فرضی که موضوعی، مورد معامله قرار می‌گیرد یا برای انجام کار یا انتقال حقی، قراردادی منعقد می‌شود، اگر قرارداد مذکور اجرا شود به بهترین نحو ممکن خاتمه یافته است. با این حال قرارداد مذکور قابل اقاله، فسخ یا تبدیل به تعهدی دیگر است (قدیریان و همکاران، 1399، ص 49). راستگویی و لزوم وفای به عهد از مسلمات عقلی بشر است و دین مبین اسلام نیز توصیه‌ی اکید بروفای به عهد نموده است و برای آن ضمانت اجراهایی پیش بینی شده است. تعهدات به شیوه‌های گوناگون ممکن است بوجود آید و شخصی را متعهد سازد. تعهد قراردادی که در نتیجه توافق بین دو یا چند اراده بوجود می‌آید یکی از انواع آن می‌باشد. متعهد به سبب قرارداد ملزم به انجام تعهداتی می‌گردد. عدم ایفای وظایف قراردادی نقض تلقی شده و ضمانت اجراهایی را در پی دارد که جبران خسارت ناشی از این نقض یکی از انواع آن می‌باشد (میرمحمد صادقی، 1377، ص 58). قرارداد، پدیده‌ای حقوقی است که اجرای مفاد آن مدتی ادامه می‌یابد و بطور معمول، با انجام تعهد، خاتمه می‌پذیرد. دوران اجرای قرارداد و چگونگی پایان آن به نوع، موضوع و علل مختلفی بستگی دارد. شناخت دقیق هر یک از این عوامل، به نحو قابل توجهی به اجرای آن کمک می‌کند. بی‌گمان، اجرای تعهد ساده‌ترین راه برای انجام هر قرارداد است، اما این امر همیشه به آسانی ممکن نیست (کاتوزیان، 1379، ص 212). اگر یکی از طرفین تعهد خود را انجام نداد اصولاً باید طرف مقابل هم در شرایط خاصی بتواند از انجام تعهدات خود امتناع نموده و یا کلا رها شود. مبنای حق خاتمه دادن به قراردادها را باید در اراده مشترک طرفین جستجو کرد، در حقیقت هنگام انعقاد قرارداد، طرفین بر آنچه می‌خواهند و قوف کامل دارند، بنابراین هر دو می‌پذیرند که با انتقای هدف مورد نظر ادامه رابطه قراردادی، فاقد مبنا خواهد بود. زیرا قصد هر یک از طرفین رسیدن به اهدافی است که قرارداد بر پایه آنها استوار شده است. می‌توان اینگونه بیان کرد که طرفین با ایجاد قصد مشترک دایره‌ای را ایجاد می‌کنند که خروج از آن، چنانچه امکان اعاده نداشته باشد، سبب خاتمه قرارداد می‌شود. در واقع قرارداد به دلیل دارا بودن ماهیت اعتباری بر خلاف پدیده‌های عینی بدون اراده ایجاد کنندگانش قابل انحلال نیست و هنگامی که طرفین با تراضی شرایطی را بر اعمال و اجرای قرارداد پیش بینی می‌کنند، حاوی دو مفهوم است اول این که قرارداد در آن محدوده که مورد تراضی (قصد مشترک) است قابل اجرا است و دوم این که در غیر از آن شرایط به دلیل عدم وجود قصد مشترک طرفین قابلیت اجرا نداشته و خاتمه می‌یابد (شهیدی، 1383، ص 102).

بنابراین خاتمه دادن به قرارداد به عنوان یکی از اسباب انحلال قراردادها، بر خلاف اصل است و نیاز به دلیل و سبب خاص دارد و هر جا حکم به انفساخ قراردادی داده می‌شود، باید متکی به دلیل باشد. مبنای انفساخ قراردادها را می‌توان به دو دسته انفساخ ناشی از اراده طرفین هنگام انعقاد قرارداد و از بین رفتن اثر اصلی قرارداد تقسیم کرد. توضیح آنکه، گاهی مبنای خاتمه دادن به قرارداد همان سبب ایجاد آن یعنی اراده طرفین است که به شکل معلق در قرارداد نمود پیدا کرده و با وقوع آن قرارداد خود به خود منفسخ می‌شود (هری، 1998، ص 43).

با توجه به پذیرش اصل اجباری بودن قرارداد و اصل آزادی قراردادی در بیشتر کشورهای تجار و شرکت‌های تجاری کوشیده‌اند با بهره‌گیری از این دو اصل، قراردادهای خود را به نحوی منعقد کنند که حقوق و تکالیف طرفین در خود متن قرارداد بیان و دخالت قوانین ملی در تعیین حقوق و تکالیف قراردادی محدود شود. برای کمک به تجار و شرکت‌های تجاری، مؤسسات و سازمان‌های زیادی در سطح جهانی و منطقه‌ای به تنظیم و تدوین قراردادهای استاندارد در زمینه‌های گوناگون تجاری اقدام کرده‌اند. از جمله این مؤسسات، مؤسسه بین‌المللی یکسان‌سازی حقوق خصوصی است که در سال 1994 مجموعه‌ای را با عنوان، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی مؤسسه رم، منتشر کرد (علوی، 1398، ص 52).

مبانی حق خاتمه دادن به قرارداد در حقوق ایران و فقه امامیه

در این تحقیق از بررسی کتب حقوقی و متون فقهی و کتب قواعد فقه می‌توان گفت: در باب مبانی اعتبار حق خاتمه دادن به قرارداد در حقوق ایران و فقه امامیه به نظر نگارنده بر اساس دلایل ذیل می‌توان حق خاتمه دادن به قرارداد را تبیین و توجیه نمود. از بررسی خیار تعذر تسلیم و خیار تفلیس به این نتیجه رسیدیم که مشهور فقها تحقق خیار فسخ را قبل از حلول اجل قرارداد نپذیرفته‌اند. همچنین نص صریحی بر پذیرش خیار فسخ قبل از حلول اجل وجود ندارد. از این رو می‌توان گفت در وضعیت حاضر به نظر نگارنده می‌توان از مبانی زیر صحت و مشروعیت حق خاتمه دادن به قرارداد را در حقوق ایران استنباط کرد. در این راستا بر اساس نظریه عدالت معاوضی و نظریه شرط ضمنی و قاعده وجوب دفع ضرر و قاعده جلوگیری از خسارت و بنای عقلاء و قاعده غرر که جمگی از قواعد پذیرفته شده و معتبر حقوق ایران یا فقه امامیه هستند، صحت و اعتبار حق خاتمه دادن به قرارداد استنباط می‌شود.

* نظریه عدالت معاوضی

رعایت برابری در حقوق قراردادی طرفین عقد معاوضی، اقتضای این دارد که حقوق طرفین قرارداد مانند دو کفه ترازو با هم برابری نمایند، این برابری را عدالت معاوضی می‌نامند. هرگاه تعادل حقوق قراردادی مخدوش گردد نظریه عدالت معاوضی اقتضاء می‌نماید تا به وسیله اصول معتبر حقوقی جبران گردد. وجود تمام اختیارات را می‌توان با نظریه عدالت معاوضی توجیه کرد (خندانویو خاکباز، 1392: 10)، مثلاً به عقیده برخی از اساتید، یکی از مبانی قوی خیار تعذر تسلیم، عدالت معاوضی است. حتی به عقیده برخی استادان، شرط سقوط خیار تعذر تسلیم، موازنه را مخدوش و مخالف مقتضای ذات بیع و از شروط مفسد عقد است (جعفری لنگرودی، 1381: 20). نظریه عدالت معاوضی در توجیه خیار فسخ ناشی از پیش بینی نقض قرار داد، نقش مهمی ایفا می‌کند. قصد و اراده طرفین در عقود معاوضی دستیابی به عوضین است. هر گاه اجرای تعهد از سوی یکی از آنان پس از انعقاد عقد متعذر شود و یا از اوضاع و احوال برآید که به هنگام فرارسیدن موعد، اجرای آن متعذر خواهد بود، اجرای تعهد دیگر خلاف مقصود آنان خواهد بود. پیش از این، تلقی رایج از نظریه همبستگی عوضین، بر این بود که خلاصه‌ی هریک از متعاقبین از تکالیف خود در فرضی قابل تصور است که ناتوانی اجرای تعهدات از سوی یکی از طرفین پس از حال شدن موعد انجام آنان به اثبات برسد؛ اما تفسیر موسع از این نظریه نقض احتمالی را هم در بر می‌گیرد (غفاری فارسانی، 1388: 233). براساس این نظریه عدالت معاوضی اقتضا می‌کند که هر گاه متعهد با نقض اساسی قرارداد مانع وصول حقی به متعهد له گردد متعهد له نیز بتواند جهت برقراری عدالت معاوضی با خاتمه دادن به قرارداد تعهدی در قبال متعهد متخلف نداشته باشد. زیرا اگر قرارداد، خاتمه نیافته و معتبر بماند، متعهد متخلف خواهد توانست با استناد به همان قراردادی که نقض کرده، انجام تعهدات

قراردادی متعهدله را مطالبه کند در حالی با نقض قرارداد حق متعهد له را زیر پا گذاشته است و بقاء چنین قراردادی برخلاف موازنه اقتصادی و عدالت معاوضی می باشد.

* شرط ضمنی

اراده طرفین گاه به صورت صریح در قرارداد ذکر می شود و گاه به صورت ضمنی و در قالب شرط بنایی مطرح می شود (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۱۱۹). بدین لحاظ شرط به شرط صریح و شرط ضمنی تقسیم می شود. گاه ملازمه میان شرط ضمنی و عقد ناشی از عرف و عادات قراردادی است، یعنی مفاد شرط چندان در قراردادی تکرار می شود و به گونه های شیوع پیدا می کند که می توان آن را از لوازم معامله شمرد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۲۴). نقض زودهنگام قرارداد توسط متعهد، نقض یک تعهد بالفعل و به عبارتی نقض یک شرط ضمنی تلقی می شود. زمانی که متعهد اعلام می کند، یا به طریقی محرز می شود که او پایبند به قرارداد نیست، در همان لحظه قرارداد نقض شده و انتظار برای موعد اجرای تعهد، دیگر موضوعیتی ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۱۹). البته پذیرش چنین شرط ضمنی دشوار است زیرا طرفین در هنگام قرارداد صرفاً به مبادله کالا می اندیشند و کم تر به احتمال عهده شکنی توجه دارند. اما به هر حال در زمان انعقاد قرارداد، این شرط بطور ضمنی توسط طرفین پذیرفته شده است که تعهدات طرفین در مقابل هم قرار میگیرد و نقض قرارداد از سوی یکی از طرفین تحت شرایطی حق خاتمه دادن به قرارداد را به طرف مقابل هم می دهد.

* قاعده وجوب دفع ضرر

قاعده وجوب دفع ضرر محتمل یکی از قواعد عقلی است که به موجب آن هرگاه انسان، احتمال ضرر در چیزی بدهد و یا عملی را موجب ضرر بدلند به حکم عقل باید از آن اجتناب نماید تا از وقوع در ضرر و زیان محتمل، ایمن گردد، بر همین اساس چنانچه شخص به این احتمال اعتنا نکند و بر عمل مزبور اقدام نماید و نهایتاً دچار ضرر گردد، مورد مذمت عقلا واقع می شود لذا گفته می شود دفع ضرر محتمل واجب است (خویی، ۱۴۱۷: ۲۱۵، طباطبائی مجاهد، ۱۴۱۵: ۴۸۷).

مقصود از ضرر، زیان و خسارتی است که شخص در جسم، یا مال و موقعیت کسی که شرعاً و قانوناً شئون او محترم باشد وارد سازد. ضرر امری عرفی است و از این رو باید در هر مورد به عرف مراجعه کرد (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۶۷). همچنین منظور از کلمه محتمل در قاعده، ظنی می باشد که عقلا در مراودات خود به آن اعتنا می کنند (عراقی، ۱۴۰۵: ۱۴۳). توجه به بیان قاعده می گوییم نظریه پیش بینی نقض قرارداد از مصادیق قاعده دفع ضرر محتمل است. وقتی متعهدله پیش از فرا رسیدن موعد تعهد به طور معقول و متعارف احتمال دهد که متعهد به هر دلیل نمی خواهد یا نمی تواند به تعهد خویش عمل کند قاعده دفع ضرر محتمل جاری می شود. مقتضای قاعده در این جا این است که متعهد با ید به این احتمال عقلایی ترتیب اثر دهد و هر گونه اقدامی برای جلوگیری از این ضرر محتمل انجام دهد. فسخ قرارداد یکی از مصادیق پیش گیری از وقوع ضرر است و خاتمه دادن به قرارداد نیز از مصادیق فسخ قرارداد محسوب می شود.

* قاعده جلوگیری از خسارت

قاعده جلوگیری از خسارت یکی از قواعد مطروحه در حقوق مسؤولیت مدنی است. از مجموع آثار حقوقدانان در مورد این قاعده، بر می‌آید که این قاعده کاربرد دوگانه‌ای دارد. در یک معنا مقصود از این اصطلاح این است که در هنگام جبران خسارت، ممکن است اموری وجود داشته باشند که در بروز خسارت مؤثر بوده‌اند و بر این اساس عامل زیان می‌تواند به استناد آن امور از میزان غرامتی که ملزم به پرداخت است بکاهد. معنای دیگر این اصطلاح این است که هر گاه شخص در اثر تقصیر دیگری در معرض ورود ضرر قرار گیرد موظف است که در حد متعارف تلاش کند تا از ورود خسارت جلوگیری کند: (صفایی، 1378: 287). در این معنا هر گاه در اثر خطای دیگری، شخصی در معرض تحمل ضرر قرار گیرد مکلف است در حد متعارف تلاش کند تا از بروز ضرر یا گسترش آن جلوگیری نماید و الا نسبت به زیان‌هایی که قابل پیشگیری بوده‌اند، حق مطالبه جبران خسارت را ندارد (کازمی، 1384: 220). این قاعده در حقوق ایران هم پذیرفته شده است مواد 418، 425 و 1108 قانون مدنی از مصادیق قاعده اقدام است و قاعده تسبیب نیز در مواد 307 و 331 به بعد قانون مدنی بیان شده است. بنابراین از آنجایی که مبنای این قاعده، در حقوق ایران وجود دارد می‌توان وجود این قاعده را در این نظام حقوقی ثابت کرد. در بحث ما نیز از آنجا که منحل کردن عقد توسط متعهدله پس از روشن شدن عدم قدرت یا خواست متعهد علیه بر انجام تکالیف آینده‌اش، حاوی خسارات به مراتب کمتری برای وی در مقایسه با منتظر ماندن تا فرارسیدن زمان انجام تعهدات و تخلف متعهد علیه است، وی مکلف به منحل نمودن قرارداد و انعقاد قرارداد جایگزین به منظور اجتناب از ضرر بیشتر است. در نتیجه تکلیف به تقلیل خسارت می‌تولند از دیگر مبانی قاعده نقض قلیل پیش بینی و از مبانی اعطای حق خاتمه دادن به قرارداد به طرف زیان دیده باشد.

بنای عقلا

یکی دیگر از دلایل مهم حقوقی و فقهی که می‌توان بر اساس آن مفاد نظریه نقض قابل پیش‌بینی را توجیه نمود، بنای عقلا است. بنای عقلا به معنای روش و سلوک عملی خردمندان بر انجام عملی یا ترک عملی بدون دخالت و تأثیر عوامل زمانی، مکانی، نژادی، و دینی است (مظفر، 1430). نظریه نقض قابل پیش‌بینی، از مدرکات عقل آدمی است و به همین جهت بنای عقلا بر آن مستقر است؛ زیرا روشن است که عقل سلیم به انسانی که علم یا ظن قریب به یقین دارد در آینده نزدیک با خطری قطعی روبه‌رو می‌شود، اجازه نمی‌دهد به انتظار وقوع خطر بماند و پس از وقوع حادثه، آن را از خود رفع کند. هر گاه عقلا استمرار بقاء بر قرارداد را با وجود نقض قرارداد از سوی طرف دیگر، ضرری بدانند و شمول قاعده لاضرر بر موضوع احراز شود یا شرط ضمنی فسخ قرارداد را به عنوان شرط ارتكازی نزد عقلا احراز کنند، بر خلاف قاعده المومنون عند شروطهم حکم بر نفی ضرر یا حکم بر اعطای حق فسخ قرارداد به طرف دیگر واجب است. امام خمینی (ره) در تایید اعتبار و حجیت بنای عقلا از نظر فقه امامیه می‌فرماید: «صحت و لزوم در قراردادها از احکام عقلایی است و آن چه از شارع در این خصوص وارد شده است، ارشاد به بنای عقلا است و تایید و تنفیذ بنای عقلا است و تنفیذ به معنای ابقای حکم است» (خمینی، 1421).

غرر در لغت به معنای خطر است (جوهری، 1407؛ 768). خطر معادل احتمال وقوع ضرری است که عقلا از آن اجتناب می‌کنند. منشا این احتمال ممکن است عدم اطمینان نسبت به وجود عوضین و مانند آن باشد و ممکن است عدم اطمینان نسبت به تسلیم یا تسلیم یا قبض و اقباض مبیع باشد (مراغی، 1416؛ 314). قاعده غرر یکی از مبانی اختیارات در حقوق اسلامی است. خیار تعذر تسلیم مبتنی بر قاعده غرر است. اگر مشتری به گمان این که بایع می‌تواند مبیع را تسلیم کند آن را بخرد ولی بعداً نتواند آن را تسلیم کند مشتری می‌تواند معامله را فسخ کند. قاعده غرر می‌تواند مبنای نظریه پیش‌بینی نقض قرارداد باشد. در مواردی که بر اساس قراین و شواهد آشکار است که متعهد در سررسید تعهد خویش را انجام نمی‌دهد تسلیم مبیع مجهول است. از طرفی این جهل موجب خطر و نزاع می‌گردد؛ مساله موضوع قاعده غرر قرار می‌گیرد و می‌توان در این جا به قاعده غرر استناد کرد. اساساً مفهوم غرر مفهومی عرفی است. برخی فقها به عرفی بودن غرر تصریح کرده‌اند و می‌گویند: «غرر آن احتمال خسارتی است که اگر عرف از آن خودداری نکنند بر آن کار تویخ می‌شود» (شهید اول، 1414؛ 92). در مساله پیش‌بینی نقض قرارداد نیز زمانی که متعهد له بر اساس قراین معقول اطمینان کند که متعهد نمی‌تواند در وعده مقرر به تعهد خویش عمل کند. چنانچه پیشاپیش ثمن معامله را پرداخت کند. در این جا مورد مذمت عقلا قرار می‌گیرد. از این روی استناد به قاعده غرر در نظریه پیش‌بینی نقض قرارداد امکان‌پذیر است. چون در حدیث معروف " نهی النبی (ص) عن الغرر " مسلمین از ورود به وادی که در آن غرر یعنی احتمال خطر نابودی مال یا ضرر است، منع شده‌اند لذا هر گاه باقی ماندن در قراردادی موجب غرر باشد، خروج از آن به استناد این قاعده دفع غرر نسبت به آینده است.

مبانی حق خاتمه دادن به قرارداد بر اساس مبانی حق فسخ در فقه امامیه

انواع مختلف اختیارات اقتضا می‌کند که برای عوامل مختلف فسخ قرارداد مبانی، متناسبی وجود داشته باشد. در خصوص مبانی قابل طرح برای فسخ عمل حقوقی، قاعده لا ضرر از همه بیشتر کارایی دارند. این فصل به بررسی فقهی و حقوقی این موضوع می‌پردازد که انواع مختلف اختیارات در نظام حقوقی کشورمان بر چه مبناهایی استوار می‌باشند.

الف. قاعده لا ضرر

یکی از مهمترین قواعدی که می‌توان آن را به عنوان مبانی فسخ مطرح کرد قاعده فقهی، لا ضرر می‌باشد که مبتنی بر حدیث نبوی «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» می‌باشد. به موجب این قاعده که البته در تحلیل مفاد آن میان فقها اختلاف نظر وجود دارد نباید به شخص، ضرر وارد ساخت و اگر زیان، وارد شود باید جبران گردد (کاتوزیان، 1378). قاعده لا ضرر را به عنوان مبنای عمومی، یا خاص حق فسخ می‌توان مورد توجه قرار داد.

چنانچه برخی از حقوقدانان نیز اعتقاد دارند به نظر می‌رسد که مهمترین مبنا و حکمت تأسیس اختیارات، قاعده لا ضرر است (وکیل زاده و همکاران، 1391). در این تحلیل، مبانی فسخ قرارداد، حاکمیت اراده و توافق صریح یا ضمنی، طرفین قرارداد نیست بلکه در تمام انواع مختلف اختیارات، اجتناب از ضرر نامتعارف و غیر عادلانه به یکی از طرفین قرارداد یا هردو (حسب مورد) است که به ایشان حق فسخ عقد را می‌دهد. بنابراین، در خصوص اصل لزوم عقود و ضرورت التزام طرفین عقد به اجرای آن و تداخل آن با قاعده لا ضرر، قاعده اخیرالذکر تقدم و به اصطلاح اصولی «حکومت»، دارد (شیخ انصاری، 1422). به طور کلی، تقدم قاعده لا ضرر و حکومت آن بر تمام قواعد فقها، از جمله «تسلیط»، مورد پذیرش مشهور فقها قرار گرفته است.

در جهت رفع این اشکال که چگونه می‌توان قاعده لاضرر را مبنایی، برای تحلیل خیار شرط یا اشتراط (شرط ضمن عقد) قرار داد، گفته شده است که در خیار شرط که طرفین یا یکی از آنها یا شخص ثالث از سوی یکی از ایشان حق فسخ عقد را برای مدت معینی، پیدا می‌کند فرض بر این است که در صورت قائل نبودن چنین حقی ممکن است نتیجه التزام به عقد، ذوالخیار یا ثالث مد نظر یکی از طرفین عقد، متحمل زیان قابل توجهی شود که منشأی، برای جبران آن پیش‌بینی نشده است. لذا برای دفع ضرر از شخص در معرض زیان اقتضا دارد که برای وی حق فسخ عقد به رسمیت شناخته شود. همچنین در خصوص شروط ضمن عقد، تخلف از شرط، مشروط له را در معرض زیان پیش‌بینی نشده ای قرار می‌دهد که باید وسیله‌ای برای دفع آن وجود داشته باشد و این وسیله همانا وجود حق فسخ برای وی می‌باشد. موادی از قانون مدنی نیز به صراحت حق فسخ قرارداد را از سوی یکی از طرفین بر مبنای قاعده لاضرر بیان کرده اند؛ برای مثال ماده 478 ق.م.تصریح دارد که «هرگاه معلوم شود عین مستأجره در حال اجاره معیوب بوده است مستاجر می‌تواند اجاره را فسخ کند یا به همان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند ولی اگر موجر رفع عیب کند به نحوی که به مستاجر ضرری نرساند، مستاجر حق فسخ ندارد» و ماده 479 همین قانون در شرح عیبی که حق فسخ را بوجود می‌آورد مقرر داشته است: «عیبی که موجب فسخ اجاره می‌شود عیبی است که موجب نقصان منفعت یا صعوبت در انتفاع باشد» یا ماده 527 این قانون به صراحت خارج شدن مال از قابلیت انتفاع را از عوامل انحلال عقد دانسته و اعلام داشته است: «هرگاه زمین به واسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارعه منفسخ می‌شود.» بنابراین باید بر این اعتقاد بود که اولاً، تمام، خیارات با هر عنوان که باشند، بر مبنای قاعده لاضرر قابل توجیه می‌باشند. «ثانیاً» ضرر ناروای ناشی از عقد باعث می‌شود که زیان دیده بتواند عقد را فسخ کند (کاتوزیان، 1369). این امر به عنوان قاعده ای عمومی در تمامی عقود لازم الاجرامی شود و به نوع خاصی از خیار محدود نمی‌باشد (شیروی، 1377).

ب- لاضرر به عنوان مبنای خیارات مشخص

به موجب این تحلیل نمی‌توان قاعده لاضرر را به عنوان مبنای تمامی مواردی محسوب داشت که قانون به شخص حق فسخ عقد را می‌دهد بلکه تنها برخی از خیارات بر مبنای لاضرر قابل توجیه اند و در مورد سایر خیارات باید از تحلیل‌های دیگری استفاده کرد (شهیدی، 1377).

این تحلیل که تنها برخی از خیارات بر مبنای لاضرر قابل توجیه باشند طرفداران زیادی در حقوق ایران و فقه و شیعه دارد (امامی، 1378؛ شیخ انصاری، 1422). به عنوان یک مورد عینی و مشهود، فقها و حقوقدانان برای تحلیل خیار غبن به قاعده لاضرر استناد کرده و بر این اعتقادند که تفاوت فاحش قیمت مورد معامله با قیمت متعارف، در فرض جهل شخص مغبون و در راستای دفع ضرر نامتعارف از وی، برای او حق فسخ ایجاد می‌کند؛ چرا که عدم پذیرش چنین حقی مستلزم زیان نامتعارف به مغبون از یک سو و دارا شدن بدون دلیل غابن از سوی دیگر می‌باشد (بروجدی، 1329).

در مورد خیار عیب یا تدلیس نیز می‌توان این تحلیل را ارائه داد که هدف از عقد، دست یافتن به مورد معامله سالم در محیطی مبتنی بر اعتماد و راستگویی است. بنابراین، اگر بدون اطلاع یا توافق نیرنگی در میان باشد یا کالای معیوبی فروخته شود، شخصی که از این وضعیت متضرر شده است به حکم قانون (مواد 422-439 ق.م) حق فسخ عقد را پیدا می‌کند.

در تحلیل قاعده لاضرر به عنوان مبنای برخی از اختیارات، پاره ای از موارد فسخ به هیچ وجه بر مبنای لاضرر قابل توجیه نیستند یا حداقل مبنای بهتر یا نزدیک تری نسبت به لاضرر در خصوص آن می توان ارائه داد. برای مثال خیار حیوان یا خیار تبعض صفقه اساساً مبتنی بر توجیه های متفاوتی هستند و منطق حکم می کند که در تحلیل آن ها به لاضرر استناد نشود.

قاعده لاضرر را در برخی از موارد می توان در راستای پیش گیری از سو استفاده از حق خیار مورد استفاده قرارداد، بدین معنا که دارنده خیار نمی تواند حق خود را به عنوان محدودیت، ادعا یا اعمال نماید و از این طریق به طرف عقد خسارت وارد سازد. عدم تعیین مدت در مورد اختیارات مقید به مدت را می توان از مصادیقی دانست که خیار موجب غرری شدن معامله و بی اعتباری آن می شود، چنانکه در رویه قضایی نیز مقرر شده است که اگر در قرارداد حق پشیمانی بدون مدت برای طرفین پیش بینی شده باشد، طبق ماده 401 ق. م هم شرط خیار و هم بیع باطل است.

مصدق دیگر دفع ضرر به عنوان مبنای سقوط خیار را می توان در خیار تاخیر ثمن یافت؛ چرا که هر گاه بایع در ظرف سه روز از تاریخ بیع تمام مبیع را تسلیم مشتری کند یا مشتری، ثمن را به بایع بدهد دیگر برای بایع اختیار فسخ نخواهد بود.

ج- نقد قاعده لاضرر به عنوان مبنای فسخ

در این مورد تردیدی نیست که لاضرر یکی از بهترین مبانی برای تحلیل اختیاراتی همچون غبن و عیب می باشد. با این حال، در نظر گرفتن آن به عنوان مبنای عمومی، با اشکالات عمده ای به شرح ذیل مواجه خواهد شد:

1) در رابطه با قرارداد، تحلیل های مطرح باید تا حد امکان مبتنی بر مدار قرار دادن اراده باشد. فرض بر این است که طرفین عقد قصد زیان رساندن به یکدیگر را ندارند و در محیطی آزاد و برابر، به محتوای آنچه برای ایشان ایجاد التزام خواهد کرد پایبند می شوند. استفاده از قاعده لاضرر موجب تداعی این امر می شود که زیان ناروایی به یکی از طرفین وارد شده که ناشی از عمد یا قصد ضرر طرف دیگر بوده است؛ حال آنکه در بسیاری از اختیارات همچون مجلس، تاخیر ثمن، تبعض صفقه، تدلیس یا تعذر تسلیم، در اکثر موارد اساساً هیچ یکی از طرفین، تقصیر و تأثیری در وضعیتی که حق فسخ را ایجاد می کند ندارند. از این رو نمی توان از قاعده لاضرر به عنوان مبنای عمومی تمامی اختیارات سخن گفت.

2) در برخی از اختیارات، هدف از اعطای خیار جبران خسارت نیست بلکه پیشگیری از ورود زیان است. برای مثال تاخیر در تسلیم ثمن یا مبیع، حقوقی همچون حبس و اختیاراتی همچون تاخیر ثمن یا تعذر تسلیم را ایجاد می کند تا در نتیجه آن به طرف دیگر خسارت وارد نشود. به علاوه در برخی از موارد همچون خیار شرط، اعمال خیار اساساً منجر به دفع ضرر از ذوالخیار نمی شود و در اکثر موارد، زیانی قابل تصور نمی باشد که برای دفع آن به اعمال خیار نیاز باشد.

3) در مورد اختیاراتی که بر مبنای اراده طرفین یا لاضرر، هردو قابل تحلیل می باشند، تحلیل بر اساس حاکمیت اراده، اولویت دارد؛ زیرا چنانکه گفته شد، عقد رابطه ای ارادی است و حق فسخ آن نیز تا حد امکان باید حقی بر مبنای اراده محسوب گردد. این تحلیل، از جمله توجیه امکان اسقاط خیار پیش از تحقق آن یا ذوالخیار

بدان را تسهیل می‌کند؛ زیرا اگر قاعده لاضرر مبنای عمل قرار گیرد با توجه به عبارات فقها ذی نفع نمی‌تواند حق خود را نسبت به ضرری که ورود آن محرز نیست اسقاط نماید، حال آنکه مطابق ماده 448 ق.م «سقوط تمام یا بعضی از خیارات را می‌توان در ضمن عقد شرط نمود» (السان و همکاران، 1395).

حق فسخ در عقود معین

تشخیص عقودی که بحث فسخ به مفهوم اصطلاحی در خصوص آن‌ها مطرح می‌شود مستلزم شناسایی عقود جایز و عقود لازم است؛ چرا که در عقود جایز- مطابق تعریف ماده 186 ق.م هریک از طرفین می‌تواند آن را به هم بزند. لذا مفهوم فسخ اصطلاحی که شرایط خاصی برای تحقق آن مطرح می‌باشد در مورد عقود جایز وجود ندارد؛ در حالی که ماده 185 ق.م در تعریف عقد لازم می‌گوید: «عقد لازم آن است که هیچ یک از طرفین معامله حق فسخ آن را نداشته باشد مگر در موارد معینه». همچنین، ماده 219 این قانون در تکمیل آثار عقد لازم و التزام عقود مقرر می‌دارد: عقودی که برطبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آن‌ها لازم الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود». هرچند که ماده مذکور از حیث این که قراردادها ایجاد التزام می‌کنند، به عقود لازم اختصاص ندارد و تمامی عقود را در بر می‌گیرد. بنا براین، در مورد عقود جایز از آن جهت که هریک از طرفین در هر زمان که بخواهد می‌تواند آن را به هم بزند، نیازی به استناد به خیار خاص در شرایطی که امکان عمومی انحلال عقد جایز وجود دارد صرفاً «تحصیل حاصل» محسوب می‌شود.

در عین حال، اگر عقد جایز در قالب شرطی در ضمن عقد لازم قید شده باشد می‌تواند برای برهم زدن آن به یکی از انواع مختلف خیارات استناد کرد؛ زیرا حق فسخ قرارداد اصلی، لوازم و ملحقات و شروط ضمن آن را نیز بی اعتبار می‌کند (السان و همکاران، 1395).

حال آنکه در حق خاتمه دادن به قرارداد در اسناد بین المللی منوط به دادن اخطار به طرف دیگر قرارداد است. در حالی که در حقوق ایران، فسخ قرارداد توسط متعهد له، منوط به دادن اخطار قبلی به متعهد نیست و با وجود شرایط قانونی چنین اختیاری برای متعهدله متصور است. در فقه، طبق نظر مشهور با فرض امکان الزام و اجبار متعهد به اجرای تعهد، متعهد له حق خاتمه دادن به قرارداد را نخواهد داشت. لیکن بر خلاف نظر مشهور، برخی از فقهاء متعهدله را در فرض تمکن از اجبار متعهد، مخیر بین فسخ و اجبار دانسته اند. یعنی مشابه آن چه در اسناد بین المللی پیش بینی شده است.

حق فسخ در قرارداد کار

در خصوص فسخ قانونی قرارداد کار می‌توان به دو قسم محصور استعفاء کارگر و اخراج کارگر اشاره داشت.

همانطور که اشاره شد در ماده ۲۱ قانون کار و همچنین سایر مواد قانون مزبور حکمی در خصوص شرط فسخ قرارداد کار نیامده است. قاعده مذکور در اصلاحیه قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر مصوب ۱۳۹۴ مورد تقنین قرار گرفته است. وفق ماده ۴۱ قانون مذکور، در چندین بند مواردی که می‌بایست به قانون کار ۱۳۶۹ اضافه و ملحق شود اعلام شده است. در بند ۳ ماده مذکور گفته شده است که بند ذیل به ماده ۲۱ قانون کار اضافه می‌شود:

«فسخ قرارداد کار به نحوی که در متن قرارداد (منطبق با قانون کار) پیش بینی شده است.»

به عبارتی بند اصلاحی و الحاقی مذکور همان درج شرط فسخ قرارداد کار می‌باشد. لیکن عبارت "منطبق با قانون کار" در بند مذکور، دارای ابهام است. اگر منظور از "منطبق با قانون کار" رعایت شرایط ضروری مذکور در قانون کار برای فسخ قرارداد کار می‌باشد، باید گفت در قانون کار تنها شرطی که در این خصوص آمده آن است که برابر با ماده ۲۵ قانون کار، فسخ قراردادهای مدت معین یا کارمعیین مجاز نیست.

پس از تصویب قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر، دستورالعمل شماره ۴۱ روابط کار توسط وزارت کار و رفاه اجتماعی تصویب شد. طبق ماده ۶ دستورالعمل مذکور منظور از درج شرط فسخ قرارداد کار منطبق با قانون کار، رعایت شرط موجه بودن اخراج کارگر است. به عبارتی، حتی در فرضی که شرط فسخ در قرارداد کار آمده باشد، فسخ قرارداد تنها در مواردی که کارگر قصوری در انجام کار داشته است و یا از آیین نامه های انضباطی تخلف کرده باشد مجاز است. بعلاوه، ماهیت شرط فسخ قرارداد کار، خیار تخلف از شرط می‌باشد؛ منظور از خیار تخلف از شرط، درج شرط فسخی است مبنی بر اینکه عنوان شود چنانچه کارگر قصوری در انجام کار یا تخلفی از آیین نامه های انضباطی کارگاه داشته باشد، فسخ قرارداد کار او موجه و مجاز است.

در نتیجه، کارفرما قادر نیست از طریق درج شرط فسخ در قرارداد کار، برای خود حق فسخ قرارداد را بدون وجود علل موجه قائل شود. در ارتباط با خاتمه قرارداد کار، حق سنوات کارگر نیز باید مورد توجه قرار گیرد. به موجب ماده ۲۴ قانون کار، در قراردادهای کار، اعم از غیرموقت (دائمی) و موقت، چنانچه کارگر حداقل یکسال یا بیشتر دارای سابقه خدمت باشد، با پایان قرارداد، کارفرما می‌بایست به ازای هر سال سابقه خدمت کارگر براساس آخرین حقوق به وی مزایای پایان کار (حق سنوات) پرداخت نماید.

لازم به ذکر است در مواردی ذیل میزان حق سنوات افزایش می‌یابد:

۱) در صورت اخراج غیر موجه کارگر، کارگر قانوناً حق دارد یا به کار خود بازگردد یا قرارداد خود را خاتمه دهد و حق سنوات ۴۵ روز به ازای هر سال دریافت کند؛

۲) طبق ماده ۳۲ قانون کار در موارد کاهش طولنایی های جسمی یا فکری، قرارداد کار خاتمه می‌یابد و چنانچه موارد مذکور ناشی از نوع کاری باشد که کارگر انجام داده است، وی مستحق دریافت حق سنوات ۲ ماه به ازای هر سال خواهد بود.

رابطه حق فسخ با عسر و حرج

یکی از موارد فسخ زمانی است که اجرای تعهدات قراردادی از جانب متعهد دشوار و سخت باشد که همین امر باعث برهم خوردن تعادل قراردادی به جهت افزایش یا کاهش یکی از عضویین قرارداد پس از انعقاد آن باشد البته در صورتی که این افزایش یا کاهش در بدو انعقاد قرارداد برای متعهد غیر قابل پیش بینی باشد و همچنین کنترل آن در اختیار زیان دیده نبوده و ایشان مسئولیت آن را نپذیرد. در صورت حادث شدن چنین وضعیتی اگر طرفین قرارداد نتوانند در یک مهلت معقول و متعارف در خصوص انطباق قرارداد با اوضاع و احوال جدید توافق نمایند مطابق بند 3 ماده 6.2.3 اصول Unidroit هر یک از طرفین می‌توانند به دادگاه متوسل شوند که در این صورت دادگاه مخیر است که بنا به درخواست زیان دیده، قرارداد را فسخ نماید و یا اینکه قرارداد را منطبق با وضعیت جدید تعدیل نماید که این هم به

معنای فسخ قرارداد سابق می‌باشد. فلذا همانطوریکه ملاحظه می‌شود شرط اعمال ماده 6.2.3 آن است که تعادل قراردادی به نحو اساسی به هم خورده باشد و متعهد در اجرای تعهد با عسر و حرج مواجه شده باشد. پس صرف دشواری در اجرای تعهد مجوز اعمال ماده 6.2.3 نمی‌باشد حتی اگر این دشواری باعث ورود ضرر به متعهد باشد (اخلاقی، 1385).

با عنایت به موارد فوق الذکر می‌توان نتیجه گرفت که اصول Unidroit از یک طرف به استحکام و ثبات قرارداد اهمیت داده است و از طرف دیگر در صورت نقض اساسی تعهدات از سوی متعهد، متعهد له را مجبور به مطالبه اجرای عین تعهد از دادگاه نمی‌نماید بلکه در این موارد اختیار فسخ را به متعهد له می‌دهد از طرف دیگر بنابر مطلب پیش گفته اعطای حق فسخ به متعهد له را زمینه‌ای برای متضرر شدن متعهدی که مقدمات تعهدات قراردادی را انجام داده است قرار نمی‌دهد بلکه اگر علی‌رغم سپری شدن زمان انجام تعهد در تعهداتی که زمان قید تعهد نیست و در خارج از زمان تعهد، متعهد می‌تواند با اجرای آن انتظارات متعهد له از قرارداد را برآورده سازد، اجازه فسخ را به متعهد له نمی‌دهد و صرفاً ایشان را جایز به گرفتن خسارت تاخیر در انجام تعهد می‌داند. فلسفه‌ی اعطای مهلت اضافی هم ناظر بر اینگونه تعهدات است (صادیق نشاط، 1389).

4- نتیجه گیری

حق خاتمه دادن به قرارداد ممکن است ناشی از شرط ضمن عقد یا حکم قانون و یا تصمیم دادگاه باشد. اثر حق خاتمه دادن به قرارداد، از بین رفتن قرارداد از زمان اعلام اراده شخص خاتمه دهنده (ذینفع) می‌باشد و به گذشته اثر ندارد زیرا قرارداد به درستی ایجاد شده و به حیات خود ادامه داده و با خاتمه دادن از بین می‌رود و این اثر همان اثر فسخ قرارداد است و بدیهی است که اثر فسخ قرارداد، از حین فسخ است. بنابراین قانون در مواردی، برای جلوگیری از ضرری که به طور ناخواسته از ناحیه قرارداد متوجه یکی از دو طرف است، به طور مستقیم به او حق می‌دهد که بتواند با فسخ قرارداد ضرر را از خود دفع کند. مانند اینکه شخصی باغ میوه‌ای را اجاره کند و بعداً متوجه شود که اشجار باغ، به علت شیوع نوعی بیماری گیاهی غیر قابل علاج مثمر نیست. این شخص به موجب قانون، حق دارد عقد اجاره را خاتمه دهد و ذمه خود را از تعهدات ناشی از قرارداد آزاد کند. بدین ترتیب از زمان خاتمه دادن عقد از بین می‌رود و این عمل حقوقی به گذشته سرایت نمی‌کند. در حقوق ایران در خصوص حق خاتمه دادن به قرارداد، می‌توان گفت؛ به هنگام متعذر شدن تسلیم مبیع، اگر به هنگام انعقاد قرارداد تعذر وجود داشته باشد، عقد باطل است؛ چنانچه ماده 348 ق.م. نیز به این موضوع تصریح دارد. ولی اگر عقد در هنگام انعقاد به طور صحیح منعقد شده باشد و تعذر تسلیم محقق نبوده باشد، اما پس از انعقاد قرارداد تعذر حادث شود، خریدار می‌تواند عقد را فسخ کند. به نظر می‌رسد این حق فسخ از مصادیق خاتمه دادن به قرارداد است. در حقوق ایران، با توجه

به مواد (239)، (238)، (237) و (220) قانون مدنی، الزام متعهد به اجرای تعهد بر سایر طرق مقدم بوده و دارای اولویت است. یعنی با فرض امکان الزام متعهد به اجرای تعهد اصلی، توسل به خاتمه دادن به قرارداد یا فسخ آن غیر ممکن بوده و متعهد مکلف به انجام تعهد اصلی است. به علاوه در مورد شرط فعل نیز، چنان چه مشروط علیه از وفای به شرط تخلف نماید و اجبار و الزام وی به اجرای شرط غیر ممکن بوده و از جمله اعمالی باشد که شخص دیگری نیز قادر به انجام آن نباشد، مشروط له حق فسخ قرارداد را خواهد داشت. با عنایت به وحدت ملاک ماده (239) قانون مدنی، در تمامی مواردی که متعهد از اجرای تعهدات قراردادی خویش خودداری می نماید و الزام وی به اجرای تعهد نیز به هیچ وجهی ممکن و مقدور نیست، متعهدله حق خاتمه دادن به قرارداد را خواهد داشت. به نظر می رسد در خاتمه دادن به قرارداد، لازم نیست متعهد له بدوا تقاضای اجبار به انجام تعهد را نماید و در فرض تعذر اجبار بتواند به قرارداد خاتمه دهد، بلکه صرفا با کوتاهی متعهد در انجام تعهد، که معادل با عدم اجرای اساسی آن تعهد باشد، اختیار خاتمه دادن به قرارداد را خواهد داشت. به عبارت دیگر در فرض عدم اجرای تعهد، متعهدله در تقاضای الزام به اجرای تعهد و فسخ قرارداد مخیر خواهد بود. به علاوه امکان خاتمه دادن به قرارداد در اسناد مذکور منوط به دادن اخطار به طرف دیگر قرارداد است. در حالی که در حقوق ایران، فسخ قرارداد توسط متعهد له، منوط به دادن اخطار قبلی به متعهد نیست و با وجود شرایط قانونی چنین اختیاری برای متعهدله متصور است.

فهرست منابع

- 1- اخلاقی، بهروز، امام، فرهاد، قوانین قراردادهای تجاری بین المللی، ویرایش دوم، شهر دانش، تهران، 1385.
- 2- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد اول، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران، 1378.
- 3- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد 1، چاپ چهارم، انتشارات اسلامیة، تهران، 1357.
- 4- انصاری، مرتضی بن محمد، مکاسب، ج 6، چاپ 18، مجمع الفکر الاسلامی، قم، 1432 هـ-ق.
- 5- انصاری، شیخ مرتضی، کتاب المکاسب (البیع)، صححه و علقه آیه الله حاج شیخ احمد پایانی، الجز الرابع (خيارات)، دارلحکمه، الطبعة الثانية، قم، 1422 هـ-ق.

- 6- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، فرهنگ عناصرشناسی، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۸۲.
- 7- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۸۲، ش ۲۶۱۳.
- 8- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دایرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۸۲، ش ۲۶۱۳.
- 9- حسینی حائری، سید کاظم، فقه العقود، جلد 1، چاپ 4، مجمع الفکر الاسلامی، قم، 1431ه-ق.
- 10- خویی، سیدابوالقاسم، جلد 6، چاپ اول، منهاج الصالحین، نشر مدینه العلم، قم، 1410ه-ق.
- 11- سبحانی، جعفر، چاپ اول، دراسات موجزه فی الخيارات والشروط، المركز العالمی للدراسات الاسلامیه، قم، 1423ه-ق.
- 12- شعرانی، ابوالحسن، ترجمه و شرح تبصره المتعلمین، جلد 1، چاپ 5، منشورات الاسلامیه، تهران، 1419ه-ق.
- 13- شهیدی، مهدی، اصول قراردادها و تعهدات، جلد 2، چاپ پنجم، انتشارات مجد، تهران، 1388.
- 14- شهیدی، مهدی، حقوق مدنی 6، عقود معین 1، چاپ چهارم، انتشارات مجد، تهران، 1383.
- 15- شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، چاپ چهارم، انتشارات حقوقدان، تهران، 1377.
- 16- صفایی، میر حسین، عادل، مرتضی، کاظمی، محمود، میرزانژاد، اکبر، حقوق بیع بین الملل، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1387.
- 17- صفایی، حسین، حقوق مدنی، جلد 1، چاپ چهارم، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۴.
- 18- صفایی، حسین، حقوق مدنی، جلد 2، چاپ سوم، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۴.
- 19- صفایی، حسین، حقوق مدنی، جلد دوم، پیشین.
- 20- صفایی، حسین، امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، چاپ یازدهم، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۵.
- 21- صفایی، حسین، امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، چاپ یازدهم، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۵.
- 22- صفایی، سید حسین، حقوق بیع بین المللی با مطالعه تطبیقی، دانشگاه تهران، 1384.
- 23- طباطبایی، سید محمدکاظم، حاشیه مکاسب، جلد دوم، چاپ سربی، بیتا.

24- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، جلد 2، چاپ دوم، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1409هـ- ق.

25- عادل، مرتضی، قوه قاهره در کنوانسیون بیع بین المللی، مجله دیدگاه های حقوقی، بی تا، 1980.

218

26- فخارطوسی، جواد، در محضر شیخ انصاری (شرح خیارات)، جلد 8، چاپ دوم، نشر مرتضی، قم، مبانی فقهی حقوق اسلامی 1375هـ- ش.

27- قاسم زاده، مرتضی، اصول قراردادها و تعهدات، چاپ اول، نشر دادگستر، تهران، 1383.

28- کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی، پیشین، قانون مدنی در نظم فعلی، چاپ نهم، نشر میزان، تهران، 1383. ش 441.

29- کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی، پیشین، قانون مدنی در نظم فعلی، چاپ نهم، نشر میزان، تهران، 1383. ش 443.

30- کاتوزیان، ناصر، عقود معین، چاپ دهم، شرکت سهامی انتشار، تهران، 1387.

31- کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی، عقود معین، چاپ دهم، شرکت سهامی انتشار، تهران، 1387.

32- کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی، پیشین، عقود معین، چاپ دهم، شرکت سهامی انتشار، تهران، 1387، ش 435.